



Sociological investigation of the discourse of political currents regarding nuclear negotiations with the West (Case study: Kihan, Resalat, Sharq and Etemad newspapers)

Shima Raeisi¹ | Tahmors Shiri² | Reaz Safari Shali³

1. PhD student of Islamic Azad University .Tehran, Iran, Email: sraeesi@yahoo.com
2. Associate Professor of Islamic Azad University, Tehran, Iran, Email: shiri.tahmures@gmail.com
3. Associate Professor of Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Email: reza_safaryshali@khu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 29 April 2023 Received in revised form 18 September 2023 Accepted 20 September 2023 Published online 20 September 2023</p> <p>Keywords: discourse, nuclear negotiations, political factions, fundamentalism, reformist, JCPOA.</p>	<p>The purpose of the current research is to sociologically investigate the discourse of political currents regarding nuclear negotiations with the West. For this purpose, textual data and analyzes of reformist and fundamentalist newspapers in the last ten years (1390-1400) were selected using the sampling method of "acute case sampling" and were selected as the target population of the research. The findings of the discourse analysis (with the discourse analysis method of Laclau and Mouffe) indicated that the floating sign of "the political discourse of the reformist current in the nuclear negotiations" can be defined based on the central sign of "de-escalation", this sign is under the reformist discourse in the form of tenses. Or symbols such as "trust building", "interaction", "conversation", "transparency" and "achieving a political solution in order to achieve Iran's right to access peaceful nuclear technology" are blocked and formed around the mentioned main terms or signs in the articulation of this discourse. Is. The floating sign of "Political discourse of the fundamentalist trend regarding nuclear negotiations" can be defined based on the central sign of "confrontation" and in the form of periods or main signs such as "revision of foreign policy", "justice in acquiring nuclear technology", "implementation of aggressive policies". "Preserving and completing nuclear achievements" is blocked and in detailing this discourse, around the mentioned elements and signs, the semantic system of the said discourse on the subject of nuclear negotiations has been formed, which shows the diversity of discourse in foreign policy in the nuclear field</p>
<p>Cite this article: Reisi, Sh., Shiri, T., & Safari Shali, R. (2023). Sociological investigation of the discourse of political currents regarding nuclear negotiations with the West. <i>Sociological Review (Social Science Letter)</i>, 30 (1), 275- 292. DOI: http://10.22059/JSR.2023.358528.1851</p>	

**مطالعه جامعه‌شناختی گفتمان جریانات سیاسی در خصوص مذاکرات هسته‌ای با غرب****(مطالعه موردی: روزنامه‌های کیهان، رسالت، شرق و اعتماد)**شیمای رئیسی^۱ | طهمورث شیری^۲ | رضا صفری شالی^۳۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: sraeesi@yahoo.com۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: shiri.tahmures@gmail.com۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: reza_safaryshali@khu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹</p> <p>کلیدواژه‌ها: گفتمان، مذاکرات هسته‌ای، جناح‌های سیاسی، اصول‌گرایی، اصلاح‌طلب، رفاه اجتماعی، برجام</p>	<p>هدف پژوهش حاضر، مطالعه جامعه‌شناختی گفتمان جریانات سیاسی در خصوص مذاکرات هسته‌ای با غرب است. به این منظور، داده‌های متنی و تحلیل‌های روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در برهه زمانی ده سال اخیر (۱۳۹۰-۱۳۹۰) با استفاده از روش نمونه‌گیری «نمونه‌گیری موارد حد» انتخاب و به‌عنوان جامعه هدف پژوهش، مبنای بررسی و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان (با روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف)، حاکی از آن بود که دال شناور «گفتمان سیاسی جریان اصلاح‌طلب در مذاکرات هسته‌ای» بر مبنای دال مرکزی «تنش‌زدایی» قابل‌تعریف است، این دال، ذیل گفتمان اصلاح‌طلبی در قالب وقته‌ها یا مدلول‌هایی چون «اعتمادسازی»، «تعامل»، «گفتگو»، «شفافیت» و «دستیابی به راه‌حل سیاسی در جهت احقاق حق دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول وقته‌ها یا دال‌های اصلی مذکور، شکل گرفته است. دال شناور «گفتمان سیاسی جریان اصول‌گرا در خصوص مذاکرات هسته‌ای» بر مبنای دال مرکزی «تقابل» قابل‌تعریف است و در قالب وقته‌ها یا دال‌های اصلی‌ای چون «بازنگری در سیاست خارجی»، «عدالت در دستیابی به فناوری هسته‌ای»، «اعمال سیاست‌های تهاجمی»، «حفظ و تکمیل دستاوردهای هسته‌ای» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول عناصر و نشانه‌های مذکور، نظام معنایی گفتمان مذکور در موضوع مذاکرات هسته‌ای را شکل داده است که مبین تنوع گفتمانی در سیاست خارجی در حوزه مذاکرات هسته‌ای می‌باشد که زمینه‌ساز بسیج منابع و در نتیجه دیپلماسی متفاوت هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت حل و فصل بحران هسته‌ای و مذاکرات با غرب در این باره شده است. لذا هرنوع تصمیم در خصوص مذاکرات هسته‌ای باید با توجه به مصالح و منافع ملی و رفاه اجتماعی صورت گیرد.</p>

استناد: رئیسی، شیمای؛ شیری، طهمورث و صفری شالی، رضا. (۲۰۲۳). مطالعه جامعه‌شناختی گفتمان جریانات سیاسی در خصوص مذاکرات هسته‌ای با غرب؛ مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۳۰ (۱)، ۲۷۵-۲۹۲.



© نویسنندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://10.22059/JSR.2023.358528.1851>

۱. مقدمه و بیان مسأله

تاریخ معاصر ایران، شاهد شکل‌گیری جریان‌های سیاسی گوناگونی تحت تأثیر شرایط و تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، که این جریان‌ها بر اساس میزان هم‌راستایی با خواست مردم یا طبقات حاکمیت بانفوذ، ادامه حیات داده یا از بین رفته‌اند. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جریان سلطنت ایران‌شهری از صحنه سیاسی - اجتماعی کشور حذف گردید، جریان چپ مارکسیستی به حاشیه رفت و صرفاً در کنار جریان اسلامی و مذهبی، تنها جریان لیبرال و ملی‌گرا تا حدودی عرض‌اندام کرد. تقابل، رقابت و در نهایت نوعی تعامل بین جریان‌های اسلامی و لیبرال، طی سال‌های پس از انقلاب، جناح‌های سیاسی و آرایش‌های جدیدی را از نظر شکل‌دهی به جریان‌های فکری سیاسی در پی داشته (جوانی، ۱۳۸۶: ۳) که ماحصل آن قد کشیدن دو جریان سیاسی رقیب در فضای سیاسی - اجتماعی جامعه ایران تحت عنوان «اصولگرا» و «اصلاح‌طلب» بود.

از اوایل دهه هشتاد شمسی، سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در کانون توجه آمریکا و دیگر قدرت‌های برتر جهانی قرار گرفت. اجماع این قدرت‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران باعث شد تا «پرونده هسته‌ای ایران»^۱ یکی از پرونده‌های پیچیده کشور در صحنه بین‌المللی قلمداد گردد که دارای ابعاد گوناگونی از قبیل فشار کشورهای بزرگ غربی، توطئه صهیونیسم بین‌المللی، نقش سازمان‌های بین‌المللی، تحریک برخی از کشورهای منطقه از یک طرف و امنیت ملی، توسعه کشور، حفظ دستاورد دانشمندان ایرانی در زمینه این فناوری و اختلاف نظر نخبگان از سوی دیگر، شرایط فوق‌العاده‌ای را برای این پرونده به وجود آورد (روحانی،^۲ ۲۰۱۳) و زمینه‌ساز آن شد که سیاست خارجی کشور تا حدود زیادی معطوف به موضوع هسته‌ای شود؛ بر این مبنای، یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که دو جریان سیاسی «اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب» در طول قریب به دو دهه اخیر تجربه نموده، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و به‌تبع آن مذاکرات درخصوص موضوع هسته‌ای میان ایران و شش قدرت بزرگ شامل آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس و چین از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل، به‌علاوه آلمان بود که در قالب آن چند نوبت مذاکره با غرب بر سر مسأله هسته‌ای، موسوم به مذاکرات نیویورک، ژنو ۴، ژنو ۵، ژنو ۶، صورت پذیرفت. ماحصل چندین دور مذاکره میان ایران و طرف‌های غربی، تفاهم هسته‌ای «لوزان» بود. این تفاهم هسته‌ای، شامل خلاصه‌ای از مجموع راه‌حل‌های تفاهم شده برای رسیدن به «برنامه جامع اقدام مشترک» پیرامون برنامه هسته‌ای ایران بود. این تفاهم، جنبه حقوقی نداشته و صرفاً راهنمای مفهومی تنظیم و نگارش برنامه جامع اقدام مشترک را فراهم می‌ساخت؛ بر این اساس تدوین برنامه جامع اقدام مشترک با مبنای قرار دادن این راه‌حل‌ها آغاز گردید و در نهایت، در تاریخ سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، توافق جامع هسته‌ای وین که در اصطلاح «برنامه جامع اقدام مشترک» یا «برجام» نامیده می‌شد، در وین اتریش، بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ منعقد شد (حیدر،^۳ ۲۰۱۹).

تحت این توافق، ایران متعهد شد ذخایر اورانیم غنی‌شده متوسط خودش را پاک‌سازی کند و ذخیره‌سازی اورانیم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع نمود و تعداد سانتریفیوژها را حدود دوسوم و حداقل برای ۱۵ سال کاهش دهد. برای ۱۵ سال بعد، ایران موافقت کرده که اورانیم را بیش از ۳/۶۷ درصد غنی‌سازی نکند یا هیچ تأسیسات غنی‌سازی اورانیم جدید یا رآکتور آب‌سنگین جدیدی را نسازد. فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیم به مدت ۱۰ سال به یک تک‌ساختمان که از سانتریفیوژهای نسل اول استفاده می‌کند محدود شد. همچنین توافق گردید که دیگر تأسیسات نیز طبق پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اجتناب از خطرهای تکثیر سلاح‌های اتمی، تبدیل گردد. برای نظارت و تأیید اجرای توافق‌نامه توسط ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۴ به تمام تأسیسات

^۱ - International Atomic Energy Agency

^۲ - Ruhani

^۳ - Haidar

^۴ - IAEA

اتمی ایران دسترسی منظم خواهد داشت. در نتیجه این توافق نامه که تأییدیه پایدار متعهدین آن را به همراه داشت، قرار شد ایران از تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده بیرون آید. با انعقاد موافقت نامه «برجام»، دوازده سال سردرگمی پرونده هسته‌ای ایران به پایان رسید، پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت بسته شد، برنامه هسته‌ای ایران با به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ایران در مقداری معین و بتن‌ریزی در قلب رآکتور تحقیقاتی آب‌سنگین اراک، به‌طور نسبی متوقف شد و در نهایت در ۲۷ دی ۱۳۹۴ (۱۷ ژانویه ۲۰۱۶)، برجام به مرحله اجرا رسیده و تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران تعلیق (نه لغو) شد.

اما خروج یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا از توافق برجام و نقض بندهای مندرج در این توافق نامه، زمینه‌ساز ازسرگیری تنش بر سر موضوع هسته‌ای میان ایران و غرب و نیز اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی هر چه بیشتر بر ایران گردید؛ این افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن موجب می‌شود تا موضوع هسته‌ای در جریان رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری در ایران که منجر به چرخش و تسلط گفتمانی در کشور می‌گردد، به عرصه‌ای رقابتی میان کاندیداها بدل شود (عابدینی و ایزدی، ۱۳۹۶: ۲۷۴) و لذا هر جناح سیاسی، متناسب با اصول فکری و مبانی گفتمانی خود، الزامات و سازوکارهایی را در عرصه سیاست خارجی و مشخصاً مذاکرات هسته‌ای با غرب، تعریف و اجرایی نماید که با وجود تفاوت در رویکردهای گفتمانی، فصل مشترک سیاست خارجی هر دو جناح، گرفتن امتیاز هسته‌ای هر چه بیشتر از طرف غربی، برداشته شدن تحریم‌ها و افزایش نسبی رونق اقتصادی در ایران باشد.

براین مبنای در این نوشتار، به تحلیل گفتمان سیاسی جریان‌ات اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در مذاکرات هسته‌ای با غرب پرداخته می‌شود. آنچه مسلم است آن است که به‌طور کلی مبانی فکری و اصول جناحی در روند سیاست‌گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از آن‌رو که تأثیر این اصول و مبانی را می‌توان در عمل در سیاست‌های اجرایی مشاهده نمود؛ بدین ترتیب که هر دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در دوران تسلط گفتمانی خود بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور، اصول فکری و عقیدتی خود را به‌عنوان نهاده وارد سیستم سیاست خارجی کشور نموده و پس از تجزیه و تحلیل در این سیستم که دارای یکسری اصول و قواعد خاص خود است، در قبال برنامه هسته‌ای و مرتبط با آن مذاکرات هسته‌ای، سیاست‌هایی را به اجرا گذاشته‌اند؛ به تعبیری دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک سیستم در نظر گرفته می‌شود که سیاست‌های دولت‌های مختلف و مبانی فکری جناح‌های سیاسی که در رقابت سیاسی از طریق انتخابات پیروز می‌شوند، به‌صورت نهاده وارد دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌شود. در سیستم سیاست خارجی جمهوری اسلامی این نهاده‌ها در جعبه تصمیم‌گیری پردازش می‌شود. این جعبه شامل عوامل فردی، نهادی و نظام بین‌المللی است. پس از پردازش در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست‌های اتخاذشده برای اجرا به‌صورت برون‌داد ظاهر می‌شود. این برون‌دادها بخصوص در سیاست خارجی و منحصراً در موضوع پرونده هسته‌ای ایران به‌وضوح رخ‌نمایی می‌کند، چراکه دو جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در ایران هرکدام با نگاهی متفاوت به روابط بین‌الملل و کارکردهای آن، به شیوه‌های گوناگون حق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را پیگیری نموده‌اند.

بی‌شک، با مطالعه جامعه‌شناختی گفتمان جریان‌ات سیاسی در ایران، می‌تواند جنبه‌های مختلف گفتمان داخلی در ایران درخصوص مذاکرات هسته‌ای، نفوذ و نقش جناح‌های مختلف در روند آن و بالاخره، نتایج و پیامدهای آن در صورت تداوم یا ملغی شدن برجام را مشخص نمود؛ چراکه امروزه مذاکرات هسته‌ای در چارچوب برجام یکی از بااهمیت‌ترین مسائل داخلی و حتی بین‌المللی برای ایران محسوب می‌گردد؛ از آن‌رو که نتایج این مذاکرات، نه‌تنها رفاه اجتماعی و شرایط زندگی میلیون‌ها ایرانی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است، بلکه روابط و دیپلماسی حاکم در منطقه را نیز متأثر از خود کرده است؛ لذا بررسی گفتمان‌های اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در خصوص مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب، می‌تواند چشم‌انداز بهتری از سیاست داخلی ایران و نیز سرانجام توافق برجام ارائه نماید.

براین مبنا نوشتار حاضر، به‌منظور مطالعه جامعه‌شناختی گفتمان جریان‌های سیاسی در خصوص مذاکرات هسته‌ای با غرب و پاسخگویی به این سؤال اصلی که دو جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در خصوص مذاکرات هسته‌ای و برجام به‌صورت خاص چه موضعی داشته و گفتمان هر یک از آن‌ها چه تأثیراتی بر آینده سیاسی-اجتماعی ایران خواهد داشت؟ به بررسی تفکرات، اندیشه‌ها و منافع تأثیرگذار در مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب پرداخته و تلاش نموده گفتمان حاکم بر این تأثیرات را تحلیل نماید.

۲. پیشینه تجربی و مبانی مفهومی

۲-۱- ادبیات تجربی

مروری بر پژوهش‌های موجود درباره موضوع تحقیق حائز اهمیت است؛ از آن‌رو که اگر درست صورت پذیرد، به بیان مسأله کمک می‌کند و یافته‌های تحقیق را به پژوهش‌های قبلی متصل می‌سازد. تدقیق بر پیشینه‌های تجربی و پژوهش‌هایی که مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، محققین پیشین به انجام رسانده‌اند، نشان می‌دهد که درخصوص موضوع هسته‌ای و نیز مذاکرات ایران با غرب، پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج از کشور، با رهیافت‌های مختلفی به انجام رسیده است که غالب این رهیافت‌ها اثبات‌گرایانه و در قالب نظریه‌های رئالیستی بوده، لذا نگاه گفتمانی به موضوع، کاملاً نوپاست. گریزی بر ادبیات تجربی در این باره حکایت از آن دارد که یافته‌های پژوهش مفردی و همکاران (۱۳۹۸) که به بررسی مقایسه‌ای مواضع جناح‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در قبال مسأله برجام پرداخته‌اند، مبین آن بوده است که تکثرگرایی جریان اسلامی به ظهور دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در جمهوری اسلامی ایران انجامیده که از یک‌طرف نگاه منفی به لیبرال دموکراسی غرب و باور به ماهیت سلطه‌جویانه آمریکا، دیدگاه بدبینانه و شدیداً محتاطانه اصول‌گرایان در قبال ایالات‌متحده را شکل داده است و باور مثبت به تعاملات بین‌المللی و نقش تعاملات در کاهش تقابل سرسختانه آمریکا با جمهوری اسلامی سبب شده تا اصلاح‌طلبان برجام را در راستای منافع ملی ارزیابی کنند. اما بعد از خروج آمریکا از برجام اصلاح‌طلبان موضع خود را تا حدودی تغییر داده تا جایی که عبور از روحانی را هم مطرح کردند. یافته‌های پژوهش شتابدار (۱۳۹۸) که با روش توصیفی-تحلیلی با نگرش‌های انتقادی و به‌صورت بین‌رشته‌ای انجام شده، حاکی از آن است که الگوی مذاکره رصدخانه‌ای به ابتدای سیاست و کیاسیت ذیل آگاهی، شناخت و تدقیق به‌مثابه شطرنج‌بازی حرفه‌ای است که چند حرکت بعد رقیب را می‌سنجد و می‌تواند منطق حاکم بر مذاکره و قدرت چانه‌زنی را به نفع ارزش‌ها و اصول تغییر دهد. یافته‌های پژوهش پورقربان (۱۳۹۸) تصریح می‌کند که پرونده هسته‌ای و موضوعات جانبی آن، با روی کار آمدن دولت یازدهم با تغییراتی عمده همراه بود. از تغییر متولی پرونده هسته‌ای در داخل کشور، توجه به نقش نهادهای بین‌المللی و نهادهای ملی در ارتباط با آن‌ها، تا تغییرات گسترده در اعضاء تیم مذاکره‌کننده و همچنین دگرگونی در نگرش مربوط به فرآیند مذاکره و نتایج آن همگی در دولت حسن روحانی به وقوع پیوست. در مسیر مذاکرات و چانه‌زنی‌های هسته‌ای، تیم‌های کارشناسی در زمینه‌های مختلف فنی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حقوقی نقش‌آفرینی کردند. با توجه به ماهیت فنی مذاکرات، اهمیت تیم کارشناسی فنی هسته‌ای و اعضای تشکیل‌دهنده آن، بیش از دیگر تیم‌های تخصصی موردتوجه قرار می‌گیرد. غریب زاده (۱۳۹۸)، در قالب پژوهشی تحلیلی محتوایی که بر روی اخبار سیاسی مربوط به مذاکرات هسته‌ای در دوره پس‌برجام در رسانه‌های مکتوب دو روزنامه طیف اصلاح‌طلب و اصول‌گرا به نام‌های کیهان و اعتماد پرداخته و نحوه پوشش خبری، بازتاب اخبار و تحلیل این دو روزنامه را در پس‌برجام مورد تحلیل و بررسی قرار داده، به این نتایج رسیده است که اصلاح‌طلبان با نگاهی تعاملی به روابط خارجی نگاه می‌کنند و معتقد هستند که برجام مسأله‌ای فرامنطقه‌ای است و برای امنیت اقتصادی و سیاسی، مهم و ضروری است. از این‌رو روزنامه‌های منتسب به اصول‌گرا، (تا سال ۱۴۰۰ ه. ش) برجام را به کلاه گشادی تعبیر کرده‌اند که توسط آمریکا به همراهی اروپا بر سر ایران گذاشته شده است. یافته‌های پژوهشی مظفری

(۱۳۹۶)، که بر اساس رویکرد انتقادی فرکلایف به بررسی بازتاب برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) در رسانه مطبوعاتی متعلق به دو گفتمان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب پرداخته نیز مبین آن است که هر دو گفتمان رقیب در متون تولید شده خود کوشیده‌اند با بهره‌گیری از استراتژی‌های زبانی هم‌چون روابط مفهومی واژه‌ها اعم از باهم‌آیی‌ها، تشبیه، کنایه، علائم سجاوندی، نقل قول و... موضع ایدئولوژیک خود را نشان دهند و به تخریب وجهه گفتمان رقیب بپردازند. گرچه کاربرد بعضی استراتژی‌ها در گفتمان اصول‌گرا بیشتر به چشم می‌خورد. گفتمان اصلاح‌طلب بیشتر سعی در بازنمایی مثبت برجام داشته و کمتر به ارزشیابی منفی گفتمان رقیب پرداخته است. طبق نتایج به‌دست‌آمده در پژوهش چیدری و ملکیان (۱۳۹۵)، باوجوداینکه توافق هسته‌ای نتیجه تلاش‌های حزب اصلاح‌طلبان بوده، ولی در انعکاس اخبار دست‌آوردهای آن دست به این‌چنین برجسته‌سازی‌ای زده‌اند و جهت‌گیری متعادلی در استفاده از تکنیک‌های انتشار اخبار داشته‌اند.

علاوه بر مطالعاتی که در داخل کشور به انجام رسیده، مرور یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در خارج از کشور از جمله پژوهش پاپ^۱ (۲۰۲۰)، مبین آن بوده است که برجام یا توافق هسته‌ای ایران، یک موفقیت واقعی در دیپلماسی چندجانبه محسوب می‌شود؛ یک معامله با درخواست جهانی تا ساخت سلاح‌های هسته‌ای ایران را متوقف کند. فیوج^۲ (۲۰۱۹)، در مطالعه خود تصریح می‌نماید که امروزه، سیاست خارجی ایران به دنبال یک خط دفاعی در سه محور هسته‌ای درحال توسعه است. انرژی، احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر و صلح در خاورمیانه. آن‌ها در این مقاله به تحلیل نقش استراتژیک ایران در واکنش به سیاست‌های جدید ترامپ می‌پردازند. نگرانی بین‌المللی درباره مسأله سلاح‌های هسته‌ای، موضوعی که نشان‌دهنده نگرانی است. وضعیتی که می‌تواند منجر به گشودن یک جبهه جنگ جدید شود. نتایج پژوهش فیدلر^۳ (۲۰۱۸)، تأکید بر این مهم داشت که توافق هسته‌ای، یک فرصت دست‌نیافتنی برای توسعه همکاری‌ها با اروپا به ایران داد. عدم موفقیت سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ایران، ممکن است پیامدهای ناگواری در امنیت منطقه به‌جا گذارد. این مقاله، هر دوی مزایا و مشکلات احتمالی ناشی از روابط میان ایران و اتحادیه اروپا را شرح می‌دهد. باصری تبریزی (۲۰۱۸)، در پژوهشی به بررسی و تلخیص نکات گفتاری رویدادهای مرتبط با برجام پرداخته. یافته‌های پژوهش او حاکی از نشانه‌های دلگرم‌کننده برای آینده روابط دوجانبه و فرصت‌هایی برای استفاده از تحولات سیاسی است که می‌تواند با ابتکار عمل دوجانبه، یک رابطه پایدار و مطمئن به وجود آورد. در قالب پژوهش جیسن^۴ (۲۰۱۷)، مشخص می‌شود که اروپایی‌ها، انگیزه اصلی برای رسیدن به توافق را ایجاد نکردند. بااین‌حال، اتحادیه اروپا نقش مهمی در قالب مذاکرات امیدوارکننده که ممکن است در موارد آتی نیز مورد استفاده قرار گیرد، بازی کرد. نتایج پژوهش هوانگ^۵ (۲۰۱۶)، نشان داد که حل پایدار مسأله هسته‌ای یک ضرورت برای ایجاد صلح پایدار در منطقه است. اگرچه بعید است که صلح پایدار، تحت چنین چارچوبی حاصل شود؛ زیرا در شرایط کنونی، به‌ویژه درحالی که جنگ منطقه ادامه دارد، قدرت‌های جهانی، به‌ویژه ایالات‌متحده و روسیه، باید متحدان خود را به سمت تحقق اهداف خود، سوق دهند. در این میان، سازمان ملل می‌تواند نقش تسهیل‌کننده مهمی در این زمینه داشته باشد.

تأمل بر نمونه‌هایی از پیشینه تجربی که ذکر آن رفت، در آخر ما را به این نکته رهنمون می‌کند که هرچند سابق بر این پژوهش‌هایی در حوزه موردبررسی به انجام رسیده است اما هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، به بررسی و مطالعه گفتمان دو جریان اصولگرا

^۱ - Pop

^۲ - Figus

^۳ - Fiedler

^۴ - Jessen

^۵ - Huang

و اصلاح‌طلب در خصوص مذاکرات هسته‌ای نپرداخته‌اند. بنابراین، امید است این پژوهش نقطه عطفی در پژوهش‌های آتی بوده و بتواند الگو و سنگ بنایی بر مطالعات آینده در همین خصوص باشد.

۲-۲- چارچوب مفهومی

بنابر اصول حاکم بر پژوهش‌های کیفی، محقق به‌مرور نظریه‌های مرتبط با موضوع پژوهش می‌پردازد که مراد از آن، نه ایجاد ساختار بلکه صرفاً ایجاد حساسیت نظری در ذهن محقق است؛ براین مبنا در ادامه لازم است به تشریح و تبیین نظریه‌های مرتبط با موضوع پرداخته شود. بررسی‌های صورت گرفته در این باره حاکی از آن است که نظریه‌های مبادله، تضاد و واقع‌گرایی به‌عنوان نظریه‌های پشتیبان این پژوهش، می‌توانند توجیه‌کننده کامل رفتار سیاسی دو جناح در خصوص توافق برجام یا هر توافق خارجی دیگری باشد. در ابتدا به نظریه هژمونی^۱ آنتونیو گرامشی^۲ می‌پردازیم. در نگاه گرامشی هژمونی، به معنای رهبری است که در گفتمان روابط سیاسی، تسلط یا استیلای یک رهبر یا یک حزب، عقیده و یا جناحی بر دیگران است. اغلب نظریه‌پردازان این نظریه، ایجاد هژمونی را یک امر اتفاقی و یک‌باره نمی‌دانند، بلکه ایجاد و تشکیل استیلا یا هژمونی را امری تدریجی و فرایندی در نظر می‌گیرند. از نظر گرامشی، هژمونی تأثیر کاملاً متفاوتی بر ماهیت و کارکرد نظم اجتماعی دارد. به‌زعم وی، هژمونی حاکم در معرض چالش‌هایی است که از پایین سرچشمه می‌گیرند. هرچند که این چالش‌ها به‌خودی‌خود نمی‌تواند بورژوازی را از موقعیت مسلطی که دارد به زیر بکشد، اما می‌تواند «بحران اقتدار» ایجاد کند و این به‌نوبه خود نتایج و دلالت‌های مهمی برای توانایی بورژوازی در کاربست قدرت اجتماعی‌اش از طریق اجماع به همراه دارد. از همین رو، به گفته گرامشی: «اگر طبقه حاکم اجماع و وفاق خود را از دست بدهد، دیگر «رهبر» نیست، بلکه فقط «مسلط» است، فقط متکی به قوه قهریه است؛ و این یعنی توده‌های بزرگ مردم از ایدئولوژی سنتی پیشین بریده‌اند و دیگر به آنچه قبلاً معتقد بودند، عقیده ندارند». در چنین وضعیتی تنها ابزاری که طبقه حاکم در دست دارد تا قدرت هژمونیک خود را اعاده و حفظ کند، «کنار آمدن با ارزش‌های طبقاتی متضاد» است» (بنت، ۱۳۹۳: ۲-۴۱). البته نوعی شرایط امکانی برای هژمونی وجود دارد: هم از این منظر که چه شرایطی باید حاصل شود تا رابطه را هژمونیک بدانیم و هم از این منظر که شرایط دقیقی وجود دارد که سوژه هژمونیک در آن برساخته می‌شود. منظور از سوژه هژمونیک سوژه‌ای است که در فرایند هژمونیک ساخته می‌شود. برای آنکه رابطه‌ای هژمونیک باشد «تصمیم‌ناپذیری ساختاری»، شرط اولیه هژمونی است. لاکلاو و موف^۳ کوشیدند با این شرط نشان دهند که در صورت نبود چنین شرطی سیاست ناممکن خواهد بود. هژمونی وقتی پدید می‌آید که میان عناصری که سرشت آن‌ها از پیش تعیین نشده باشد پیوند برقرار شود. با این ویژگی، این عناصر می‌توانند در انواعی از مناسبات قرار گیرند که حاصل کردارها یا رویه‌های مفصل‌کننده است. این‌گونه است که لاکلاو و موف «مفصل‌بندی محتمل و پیشامدی» را بعد محوری سیاست می‌دانند» (لاکلاو و موف، ۱۳۹۳: ۱۱).

نظریه دیگر «نظریه مبادله»^۴ هومنز^۵ است، بر طبق این نظریه، هر کنشی که پاداشی و نفعی را برای کنش‌گر داشته باشد، تمایل به تکرار همان رفتار یا رفتارهای مشابه دارد. هومنز تلاش می‌کند، با بررسی گزاره‌های نظریه مبادله در رفتارهای اجتماعی، پدیده‌های مختلف اجتماعی مانند محبوبیت، قدرت، نفوذ و احترام را تبیین نماید (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۲۴۷). به‌واقع هومنز با نظریه مبادله، همان

¹ - Hégémonie

² - Antonio Gramsci

³ - Laclau & Mouffe

⁴ - Exchange theory

⁵ - Homans

گفتمان نفع و سود طرفین مبادله را مطرح می‌نماید. به‌واقع از منظر این نظریه می‌توان به تضاد منافع (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...) دو جناح و اولویت تلاش آن‌ها در خصوص مدنظر داشتن منافع جناحی بر منافع ملی اشاره نمود. چشم‌انداز تاریخ مذاکرات هسته‌ای در داخل ایران به‌ویژه بین دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، حکایت از عدم همفکری و توافق بین دو جناح و فرسایشی بودن مواجهه این دو جناح در مقابل هم و در برابر مذاکرات هسته‌ای دارد. اما، دارندورف با طرح نظریه «تضاد»^۱ معتقد به وجود تضاد عمیق بین منافع دو طرف معامله است. اساساً از منظر این رویکرد نظری، جامعه دو چهره دارد (تضاد و توافق) پس هر گفتمانی که در جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، باید از منظر تضاد و عدم تضاد یا توافق بررسی شود. اساساً دارندورف بر این نکته اذعان دارد که جامعه نمی‌تواند بدون وجود هیچ‌کدام از این دو بعد به حیات خود ادامه دهد؛ در حقیقت تضاد و توافق لازمه یکدیگرند. بدین‌سان، اگر توافقی‌هایی از پیش وجود نداشته باشد، تضاد نیز وجود نخواهد داشت؛ این تضاد ناشی از محدودیت منابع و به‌ویژه تمایل دو طرف به گرفتن بالاترین منافع است که در این صورت منافع طرف دیگر به مخاطره می‌افتد (دارندورف، ۱۹۵۹: ۱۶۴). از منظر دارندورف اولین وظیفه در تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر تضاد، درک و شناخت نقش‌های مختلف متکی به قدرت در بطن جامعه است. به‌منظور تحلیل جامعه‌شناختی گروه‌های تضادی و تضادهای گروهی، ضروری است که فرض را بر آن بگیریم که جهت‌گیری‌های کنشی متصدیان سمت‌های تعریف‌شده، به‌صورت ساختاری مشخص می‌شوند. با فرض جهت‌گیری‌های کنشی آگاهانه (ذهنی)، توصیف این جهت‌گیری‌ها بر مبنای منافع، توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد؛ اما فرض منافع «عینی» وابسته به سمت‌های اجتماعی هیچ‌گونه دلالت روان‌شناختی یا تبعات دیگری ندارد؛ این جهت‌گیری‌های کنشی صرفاً به سطح تحلیل جامعه‌شناختی تعلق دارد (ریتزر^۲، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱).

علی‌رغم تلقی‌های مختلف نظریه‌های مذکور، اما هر دوی این رویکردها، با نظریه واقع‌گرایی^۳ در روابط و مذاکرات بین‌المللی، قابل تبیین و تفسیر است. بر اساس نظریه واقع‌گرایی، آنچه مهم است و روند مذاکرات بین دولت‌ها و حتی افراد را هدایت می‌کند، تأکید بر توازن قدرت و بازدارندگی است. تعادل و موازنه قدرت یک شیوه رایج و اصل حاکم برای به وجود آمدن نظم بین‌المللی است؛ بدین ترتیب که کشمکش‌های سیاسی و مبادله‌ای در روابط سیاسی و بین‌المللی کشورها، همواره در کش‌وقوس برای رسیدن به طیفی از منافع و زیان‌ها است و واقعیت‌های حاکم بر دو طرف، تعیین‌کننده میزان زیان یا نفع آن‌ها خواهد بود. اگرچه این نظریه عمدتاً در عرصه رقابت‌های بین‌المللی استفاده می‌گردد، اما با این حال می‌توان از آن برای تبیین گفتمان داخلی دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا، پیرامون مذاکرات هسته‌ای نیز استفاده نمود؛ بدین معنا که دو جناح سعی در همسو نمودن دستاوردهای برجام با منافع جناحی خود یا حتی درصدد مصادره به مطلوب آن دستاوردها برای جناح خود می‌باشند؛ بنابراین، همسویی یا سنگ‌اندازی در مسیر مذاکره، از طرف هر دو جناح منوط به حفظ یا تعدیل و موازنه قدرت خود در برابر قدرت رقیب است.

۳. روش تحقیق

۳-۱- نوع و روش پژوهش

مطالعه حاضر از منظر هدف، پژوهشی کاربردی - بنیادی، از منظر روش گردآوری داده‌ها، پژوهشی اسنادی (با مراجعه به کتب و متون روزنامه‌ها و...) و از منظر زمان گردآوری داده‌ها، با توجه به آنکه بازه یک دهه اخیر تا زمان حال را مورد بررسی قرار می‌دهد، لذا پژوهشی است که مبتنی بر زمان گذشته و حال می‌باشد که در آن، با کاربست روش «تحلیل گفتمان»^۴ که به‌طور بالقوه یکی از

^۱ - Conflict theory

^۲ - Ritzer

^۳ - Realism

^۴ - discourse analysis

مهم‌ترین تکنیک‌های پژوهشی در علوم اجتماعی است و از لحاظ روش در زمره تحلیل‌های کیفی قرار می‌گیرد، تلاش گردیده مسأله اصلی پژوهش مورد واکاوی قرار گیرد؛ لازم به ذکر است، از میان نظریات و شیوه‌های تحلیل گفتمانی متعددی که از سوی اندیشمندان این حوزه (از قبیل فوکو، فرکلاف و...) ارائه گردیده است، روش تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلاو» و «شتال موف» که مبتنی بر نظریه گفتمانی لاکلاو و موف بوده و تأکید خود را بر چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و سوژه‌های سیاسی و مفاهیم و معانی سیاسی و اجتماعی می‌گذارد (صادقی فسائی و روزخوش، ۱۳۹۲: ۲۳) و مبتنی بر مفاهیمی کلیدی چون دال و مدلول، دال مرکزی، دال شناور، دال خالی، عنصر، وقته، حوزه گفتمان‌گونگی، بی‌قراری، ساختارشکنی، غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، هژمونی و تثبیت معنا می‌باشد، مبنای انجام پژوهش حاضر قرار گرفته است.

دلیل این انتخاب در قالب سه مزیت این روش قابل تبیین است: الف) در میان همه نظریه‌پردازان گفتمان، نظریه لاکلاو و موف جایگاهی خاص دارد؛ از آن‌که این دو اندیشمند بهتر از دیگران توانسته‌اند نظریه‌ای را که ریشه در زبان‌شناسی دارد به عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست بکشانند. آن‌ها با ارائه صورت‌بندی نظام‌مند از نظریه گفتمان به‌وسیله ایجاد زنجیره به‌هم‌پیوسته از مفاهیم جدید، ابزاری کارآمد برای شناخت و تبیین پدیده‌های اجتماعی سیاسی و نیز ارتقای ظرفیت پیش‌بینی، پیش‌گویی و تحول‌آفرینی در جوامع به دست آورده‌اند؛ درنتیجه، نظریه گفتمان لاکلاو و موف، معنا، سیاست و اجتماع را با هم ترکیب می‌کند و یک جا به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. نقطه حرکت این نظریه از اجتماع به‌سوی معنا است؛ ب) نظریه لاکلاو و موف، مبانی منسجم و کار ویژه‌های مهمی در سطح تحلیل مسائل کلان طبق برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، زنجیره هم‌ارزی و غیریت‌سازی برای هویت‌یابی سوژه و گفتمان ارائه می‌دهد. از این‌رو برای تحلیل رخدادهای سیاسی و اجتماعی در سطح کلان مفید است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۰۹) و ج) نظریه گفتمان لاکلاو و موف کارکردی دوگانه دارد؛ از سویی می‌تواند به‌مثابه ابزاری برای آسیب‌شناسی و خودترمیمی گفتمان‌های هژمون مورد استفاده قرار گیرد و ادامه استیلای آن‌ها را بر ساحت اجتماع و سیاست میسر سازد و از سویی دیگر، می‌تواند گفتمان‌های رقیب را یاری دهد تا با شناخت دال‌های خالی گفتمان‌های مسلط و اسطوره‌سازی بر اساس آن، زمینه‌های بی‌قراری و ساختارشکنی و درنهایت فرود آمدن رقیب از موقعیت هژمونیک را فراهم سازند.

در روش تحلیل گفتمانی لاکلاو و موف، گفتمان‌های مسلط دارای یک دال مرکزی بوده و دال‌ها و نشانه‌ها در شاکله‌ای به نام مفصل‌بندی، واجد ساختار و هویت شده‌اند. در این شرایط، رابطه از پیش تعیین‌شده و مشخص میان دال‌ها و مدلول‌ها وجود ندارد و دال‌ها یا نشانه‌ها دارای خصلتی شناور و سیال هستند؛ بر این اساس، مراحل تحلیل گفتمان به روش لاکلاو و موف را می‌توان بدین شکل ترسیم نمود:



شکل ۲: مراحل تحلیل گفتمان لاکلاو و موف

۳-۲- جامعه هدف و تعیین نمونه معرف و شیوه انتخاب آنها

در نوشتار حاضر، داده‌های متنی، تحلیل‌ها و گزارش‌های کارشناسی ارائه‌شده در روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در برهه زمانی ده سال اخیر (۱۳۹۰-۱۴۰۰)، به‌عنوان جامعه هدف پژوهش، مبنای بررسی و تحلیل قرار گرفته است؛ بر این مبنای جامعه هدف پژوهش حاضر، شامل دو گروه به شرح ذیل است:

۱. متون و روزنامه‌های منتسب به جناح اصول‌گرا (ازجمله روزنامه‌های کیهان و رسالت)

۲. متون و روزنامه‌های منتسب به جناح اصلاح‌طلب (ازجمله روزنامه‌های شرق و اعتماد).

تمرکز بر داده‌های روزنامه‌ها به چند دلیل صورت گرفته است؛ اول آنکه، نهادهای مطبوعاتی، نهادهای سیاسی و اجتماعی مهمی هستند که تحت تأثیر مستقیم نزاع‌های سیاسی و تغییرات اجتماعی دوران خود قرار می‌گیرند. آن‌ها صرفاً بازگوکننده واقعیت فرهنگی و اجتماعی پیرامون خود نبوده بلکه در چارچوب گفت‌وگوهای مشخص و هم‌راستا با منطق خود به برساخت واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵). این بدان معناست که در لایه سطحی مقالات روزنامه‌ها یک موضع‌گیری آشکار و مشخص از رخدادهای اجتماعی وجود دارد؛ موضع‌گیری که نویسندگان بر بدیهی، واقعی و مسلم بودن آن تأکید می‌نمایند. اما در لایه‌های پنهان‌تر متن، نظام ارزشی و گفتمانی مستتر است که نویسندگان خود را متعهد به آن نشان می‌دهند. نظام ارزشی و گفتمانی که از یک‌سو به بدیهی‌سازی روایت‌های بازنمایی شده از واقعیت‌های اجتماعی صحنه گذاشته و به آن‌ها تحت لوای واقعی بودن مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر از روایت‌های گفتمان رقیب به دلیل ساختگی و غیرواقعی بودن مشروعیت‌زدایی می‌کند. دلیل دیگر برای انتخاب مقالات این چهار روزنامه، به این مسأله ارجاع دارد که آن‌ها از گفتمان‌های اصلی سیاست یعنی اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان اثرپذیر هستند. روزنامه‌ها در چارچوب معیارهایی که گفتمان‌ها برای آن‌ها مشخص می‌کنند به بازنمایی رخدادهای اجتماعی پرداخته و بدین طریق قدرت گفتمان‌ها گسترش می‌یابد؛ بنابراین فرض بر این است که روزنامه‌ها دارای استقلال برای تولید معنا نبوده و تنها معنای تولیدشده توسط بازیگران عرصه سیاست را بازنمایی می‌کنند. در این جاست که با بررسی لایه‌های عمیق متن مقالات روزنامه‌ها می‌توان تعاملات موجود در شبکه قدرت و نزاع نمادین آن‌ها برای ارائه روایت مرجح از وقایع را فهم کرد.

روش نمونه‌گیری در روزنامه‌های مورد مطالعه «نمونه‌گیری موارد حاد»^۱ است. این روش شامل انتخاب نمونه‌هایی برای تحلیل است که مسأله مورد مطالعه در آن از وضوح برخوردار باشند. با استفاده از این روش نمونه‌گیری، محقق در متن به دنبال موارد مشهود، پربار از پدیده مورد مطالعه است (فیلیک^۲، ۱۳۸۷: ۱۴۳). منطبق با این روش نمونه‌گیری در این رساله همه بخش‌های پنج روزنامه مذکور اعم از سرمقاله، تیترها، اخبار، حوادث و... در بازه زمانی مورد مطالعه بررسی شده است. اما با توجه به ویژگی‌های تحقیقات کیفی که انتخاب نمونه‌ها گام‌به‌گام و در طی فرآیند پژوهش، پس از ورود به میدان تحقیق تکمیل و ساختار می‌یابد، در انتخاب مقالات تحلیلی متناسب با اهداف و سؤالات پژوهش، ممکن است جرح و تعدیل‌هایی صورت گیرد. به‌ویژه اینکه اعتبار یافته‌های پژوهش حاصل پذیرفتنی بودن نتایج تحقیق و اطمینان از انتخاب بهترین روش برای جمع‌آوری داده‌ها و میزان و تعداد داده‌ها است.

در خصوص شیوه انتخاب نمونه‌ها لازم به ذکر است، مبنای انتخاب دو ملاک اساسی بوده است:

۱- با در نظر گرفتن سال و قلمرو زمانی انتشار روزنامه؛ بر این مبنای بالطبع روزنامه‌هایی مطرح نظر قرار گرفت که در برهه زمانی ده سال اخیر (۱۳۹۰-۱۴۰۰) انتشار یافته‌اند.

^۱- Critical cases

^۲- Philik

۲- بر اساس نوع روزنامه و جهت‌گیری مشخص آن‌ها؛ بدین ترتیب که صرفاً روزنامه‌هایی انتخاب گردید که وابستگی جناحی به دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب داشتند؛ چراکه این روزنامه‌ها در اصل تریبون و منبع ارائه و انتشار جهت‌گیری‌ها و رویکردهای جناحی مذکور در مسائل سیاسی و اجتماعی کشور قلمداد می‌گردند.

یکی از موضوعات مهم در تحقیقات، اعتبار^۱ یافته‌هاست؛ که البته اعتبار مورد نیاز از نوع اعتبار نظری^۲ است که عبارت می‌باشد از میزان برازش و قابلیت دفاع یک تئوری یا تبیین نظری با داده‌ها و متون. یکی از معیارهایی که استفان لارسن^۳ برای سنجش اعتبار تحلیل کیفی قائل است، معیار گفتمان^۴ می‌باشد که معنایش این است که نتایج یک مطالعه باید توسط اجتماع علمی مورد مذاقه قرار گیرد؛ این که آیا استدلال‌های به‌کاررفته با دیگر استدلال‌ها و تفاسیر هم‌ساز است؟ معیار دیگر، ارزش بحث^۵ است که معنایش این است چگونه خواننده را نسبت به داستان و ظرفیت متن متقاعد کنیم (صفری شالی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). در این روش تحلیل که روشی غیرمداخله‌گر و غیرواکنشی است از آن جهت که متون مورد مطالعه و تحلیل، پیش‌تر ثبت و ضبط شده‌اند، پژوهشگر در جهت‌دهی آن دخالتی ندارد. بنابراین، تا جایی که به مقوله اعتبار ابزار جمع‌آوری اطلاعات و تکمیل بودن داده‌ها در نوشتار حاضر برمی‌گردد، تحلیل گفتمان یک کار ذهنی نسبی‌گرا نیست که بتوانیم همه چیز را وارد آن کنیم. در این تحلیل نیز، سعی شده است اعتبار نظری تحلیل گفتمان براساس معیارهای فوق‌به‌ویژه «استدلال منطقی، انسجام و متقاعدسازی» تأمین شود. در واقع اعتبار تحلیل گفتمان به کیفیت قدرت نطق و بیان وابسته است

۴- یافته‌ها

۴-۱- ترسیم فضای گفتمانی جریان‌ات اصلاح‌طلب و اصول‌گرا

الف) ترسیم فضای گفتمانی جریان اصلاح‌طلب

بر مبنای تسلط گفتمان اصلاح‌طلبی از سال ۱۳۷۶ به بعد بر کشور، تغییرات جدید و درعین حال بنیادینی در گفتمان سیاسی نظام در دو عرصه داخلی و خارجی ایجاد شد؛ به‌طوری‌که در بعد داخلی، رویکرد نظام در قانون اساسی مبنی بر حقوق شهروندی به رویکرد مسلط تبدیل شد و تئوری جامعه مدنی و خودی دانستن تمامی نگرش افرادی که تابعیت کشور را داشته و قانون اساسی را پذیرفته و به آن احترام بگذارند، تبدیل به نگرش مدیریت راهبردی کشور گردید. این تغییرات در بعد خارجی نیز گفتمان تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها را جایگزین گفتمان‌های قبلی ساخت و با تعریف تنش‌زدایی و تعامل به‌عنوان مبنای کنش سیاست خارجی خود برگزید.

ب) ترسیم فضای گفتمانی جریان اصول‌گرا دوران موسوم به «اصول‌گرایی» که به معنای تعهد به اصول و آرمان‌های انقلابی و اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی بود، در برهه زمانی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در فضای سیاسی-اجتماعی کشور آغاز گردید. این گفتمان، با تأکید بسیاری که بر دال «عدالت مردم محور» داشت، اقدام به غیریت‌سازی با گفتمان پیشین نموده و خود را متمایز از گفتمان اصلاح‌طلبی جلوه‌گر نمود و توانست با جذب نیروهای اجتماعی و با معنابخشی حول این دال، در کنار سایر دال‌ها از جمله، «ولایت»، «توسعه اقتصادی»، «عدالت‌خواهی»، «مردم»، «گفتمان انقلاب اسلامی»، «تقابل»، «نفی نظام سلطه و ساختارهای ظالمانه جهانی»، «بازنگری در روابط با غرب» و... هویت گفتمانی خود را شکل دهد. این شاخصه‌ها به‌واقع، درون داده‌های سیاست

¹. Validity

². Theoretical validity

³. Staffan Larsson

⁴. Discourse criterion

⁵. Heuristic value

داخلی و خارجی اصول‌گرایان را نیز شکل داد؛ بدین ترتیب که در عرصه سیاست خارجی، در قالب گفت‌وگوهای اصول‌گرایی و بر مبنای دال متعالی «عدالت»، کانون و مرکز ثقل سیاست خارجی دولت اصول‌گرا «عدالت‌طلبی» و «گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی» بود.

۴-۲- شناخت برجستگی‌ها و زمینه‌های به حاشیه‌رانی گفت‌وگوها

شناخت برجستگی‌ها و دال‌های خالی گفت‌وگوها که زمینه‌های غیریت‌سازی و به تبع آن تسلط و هژمونی یک گفت‌وگو و در جایگاه مقابل، به حاشیه‌رانی گفت‌وگوها رقیب در برهه‌های زمانی مختلف را فراهم آورده است، مطمح نظر قرار می‌گیرد:

همان‌طور که محرز است، گفت‌وگوهای اصلاح‌طلب با تمرکز بر خلأیی که در فضای اجتماعی در دوران تسلط گفت‌وگوهای سازندگی به چشم می‌خورد، در حاشیه‌رانی گفت‌وگوهای سازندگی و به تبع آن برجسته‌سازی خود تلاش نمود. بر این مبنای در کنار «توسعه اقتصادی (اقتصاد مولد)» با طرح دال «توسعه سیاسی» که خواست و تقاضایی اجتماعی در دوران سازندگی بود و تبدیل به «دال خالی» گفت‌وگوهای سازندگی گردیده بود، با برداشتن محدودیت‌هایی که در حوزه‌های رسانه‌ای، احزاب، دانشگاهیان و... به وجود آمده، زمینه بی‌قراری گفت‌وگوهای سازندگی فراهم شد تا بستر برای شکل‌گیری و هژمونی گفت‌وگو «اصلاح‌طلبی» فراهم گردد؛ لذا از سال ۱۳۷۶ به بعد که گفت‌وگوهای اصلاح‌طلبی هژمونیک گردید. در طول این دوره، بر مبنای تسلط گفت‌وگوهای اصلاح‌طلبی بر کشور، تغییرات جدید و درعین حال بنیادینی در گفت‌وگوهای سیاسی نظام در دو عرصه داخلی و خارجی ایجاد شد؛ به طوری که در بُعد داخلی، رویکرد نظام در قانون اساسی مبنی بر حقوق شهروندی به رویکرد مسلط نظام تبدیل شد.

اما گذشت زمان ناسازگاری‌های نظری و فقدان انسجام درون منطقی این گفت‌وگوها را نشان داد و لذا مخالفان - بالأخص جناح رقیب آن‌ها یعنی اصول‌گرایان - از این نقطه ضعف بهره برده و زمینه‌های ظهور پادگفت‌وگوها را فراهم ساختند. نشانه‌های این ناسازگاری‌های نظری را در فقدان اجماع عمومی در میان اصلاح‌طلبان، ایده‌های عبور از گفت‌وگوها می‌توان دید. بر این مبنای اصول‌گرایان لازم دیدند که به منظور غیریت‌سازی خود با گفت‌وگوهای اصلاح‌طلبی، نظام معنایی جدیدی را برای مقابله و به تدریج به حاشیه‌رانی آن‌ها به کارگیرند؛ از این رو برخلاف اصلاح‌طلبان که بر «توسعه سیاسی» تأکید می‌کردند، اصول‌گرایان بر دال خالی گفت‌وگوهای اصلاح‌طلبی (یعنی اقتصاد) تأکید نمودند و بر دیگر دال‌های مرتبط با آن از جمله «عدالت» متمرکز شدند؛ در نتیجه، بخشی از نظام معنایی آن‌ها با تکیه بر اقتصاد و بهبود وضعیت معیشت آحاد جامعه - بالأخص اقشار ضعیف - شکل گرفت.

۴-۳- مفصل‌بندی گفت‌وگوهای حاکم بر جریان‌های سیاسی در مذاکرات هسته‌ای

به طور کلی به لحاظ تبارشناسی گفت‌وگوها، گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران در بیش از دو دهه اخیر (از دهه هشتاد تا کنون) در برابر گفت‌وگوهای رقیبی قرار داشت که در فضای بین‌المللی شکل گرفته و دال مرکزی آن تهدید امنیت بین‌المللی بوده است. چنین رویکردی زمینه‌ساز آن گردیده که جریان‌های سیاسی در کشور که هر از چند گاهی بر مبنای تسلط گفت‌وگوها، بر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه ایران حاکم می‌گردند، در سیاست خارجی خود، بر موضوع هسته‌ای تمرکز نمایند و گفت‌وگوهای هسته‌ای خود را در تقابل با رویکرد تهاجمی غرب در خصوص برنامه هسته‌ای ایران تعریف نمایند. در ادامه گفت‌وگوهای هسته‌ای دو جریان اصلاح طلب و اصول‌گرا تحلیل می‌گردد:

الف) مفصل‌بندی گفت‌وگوهای سیاسی حاکم بر جریان اصلاح‌طلب: با تأمل و تدقیق در متن گزارش‌های تحلیلی خبری مندرج در روزنامه‌های شرق و اعتماد در خصوص موضوع مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب، می‌توان نشانه‌های اصلی گفت‌وگوها را از جهت‌گیری‌های ارائه‌شده در این متون استنباط نمود؛ هر یک از این نشانه‌های اصلی یا وقته‌های مذکور، با توجه به ساختار معنایی

حاکم بر گفتمان انقلاب اسلامی، نشانه‌های فرعی یا به عبارتی مدل‌هایی سازگار و معانی‌ای مناسب با آن را انتخاب و بقیه را طرد کرده تا به بدین واسطه، تثبیت معنایی صورت پذیرد.

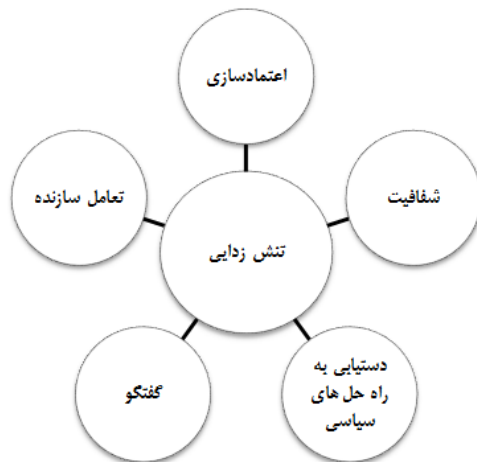
در ایران با تسلط جریان اصلاح‌طلبی و به تبع آن روی کار آمدن دولت اصلاحات، عادی‌سازی روابط تحت عنوان سیاست «تنش‌زدایی» در سیاست خارجی پیگیری شد؛ این سیاست، «اعتمادسازی»، «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و «بهبود گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با اروپا، امریکا و کشورهای منطقه و خاورمیانه» را مدنظر قرار داد. پس «تنش‌زدایی» دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی تلقی می‌گردد که این دال محوری بر مبنای نشانه‌هایی اصلی، تثبیت معنایی یافت که از آن جمله می‌توان به نشانه «اعتمادسازی» اشاره داشت.

وقته یا دال اصلی اعتمادسازی با نشانه‌ها یا عناصر فرعی ذیل خود؛ شامل «همکاری با نهادهای بین‌المللی»، «صدور اجازه بازدید از سایت‌های هسته‌ای کشور توسط آژانس»، «همکاری مبتنی بر حسن نیت»، «تلاش به منظور رفع ابهامات» و «تبادل اطلاعات» مفصل‌بندی نموده و یکی از مفصل‌های دال اصلی مذاکرات هسته‌ای در گفتمان اصلاح‌طلب را شکل داده است می‌توان گفت، وقته یا دال اصلی گفتگو، از طریق عناصر و نشانه‌هایی فرعی چون «مذاکره سازنده»، «ارتباط هر چه بیشتر با طرف‌های غربی» و «ممانعت از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت»، «انعقاد موافقت‌نامه‌هایی با کشورهای اروپایی» قابل‌تعریف می‌باشند.

لذا براین اساس می‌توان گفت که وقته یا دال اصلی تعامل سازنده، از طریق عناصر یا نشانه‌هایی فرعی چون «مذاکره با طرف‌های اروپایی»، «تساهل»، «مدارا» و «انعقاد موافقت‌نامه‌های همکاری» قابل‌تعریف می‌باشند.

درمجموع می‌توان نتیجه گرفت، یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان حاکی از آن است که دال شناور «گفتمان سیاسی جریان اصلاح‌طلب در مذاکرات هسته‌ای» که بر مبنای دال مرکزی «تنش‌زدایی» قابل‌تعریف است، ذیل گفتمان اصلاح‌طلبی، در قالب وقته‌ها یا مدل‌هایی چون «اعتمادسازی»، «تعامل»، «گفتگو»، «شفافیت» و «دستیابی به راه‌حل سیاسی در جهت احقاق حق دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول وقته‌ها یا دال‌های اصلی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از عناصر و نشانه‌های فرعی شکل گرفته است.

مفصل‌بندی گفتمان اصلاح‌طلب در خصوص مذاکرات هسته‌ای



ب) مفصل‌بندی گفتمان سیاسی حاکم بر جریان اصول‌گرا: به‌منظور آگاهی از رویکرد گفتمان اصول‌گرا به موضوع «مذاکرات هسته‌ای»، با تأمل در متن گزارش‌های تحلیلی خبری مندرج در روزنامه‌های کیهان و رسالت در این خصوص، می‌توان دال مرکزی، وقته‌ها یا دال‌های اصلی و عناصر یا نشانه‌های گفتمان اصول‌گرا را از جهت‌گیری‌های ارائه‌شده در این متون استنباط نمود؛ تدقیق در متون مربوطه مبین آن بود که با توجه به مبانی فکری اصول‌گرایان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال برنامه هسته‌ای در این دوران، جهت‌گیری متفاوتی با دوران اصلاح‌طلبان داشت.

تحلیل گفتمان روزنامه‌های اصول‌گرا بازگوکننده آن بود که حاکم بودن برخی عدم توفیق‌ها و ناکامی‌ها در دستیابی به اهداف برنامه‌ریزی‌شده در عرصه انرژی هسته‌ای و در مذاکرات دوستانه میان ایران و نهادهایی بین‌المللی، بالأخص سه کشور اروپایی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران، در قالب تغییر در سیاست خارجی ایران در عرصه هسته‌ای، گفتمان اصول‌گرایی را حول خود ساماندهی نمود و با برجسته‌سازی «سیاست تقابل» به‌عنوان دال اصلی، رویکرد دولت نهم و دهم به مقوله مذاکرات هسته‌ای را برای ما آشکار نمود. چنین برجسته‌سازی‌ای، معرف وقته‌ها یا مدلول‌های خاص خود‌پیرامون مقوله هسته‌ای در گفتمان عدالت و پیشرفت بوده است؛ به‌طوری‌که، «حفظ و تکمیل دستاوردهای هسته‌ای»، «اعمال سیاست‌های تهاجمی»، «عدالت در دستیابی به انرژی هسته‌ای»، «بازنگری در سیاست خارجی هسته‌ای» و... به‌عنوان وقته‌ها و دال‌های اصلی، مفصل‌بندی گفتمان اصول‌گرایی در حوزه مذاکرات هسته‌ای را سامان می‌دهند. شایان ذکر است، هر یک از این وقته‌ها، با توجه به ساختار معنایی حاکم بر گفتمان، عناصر و نشانه‌هایی سازگار و معنایی مناسب برای خود انتخاب و بدین طریق تثبیت معنایی نموده‌اند و معانی دیگر را طرد کرده‌اند. بدین ترتیب که در این دوران، راهبرد اصلی در رابطه با برنامه هسته‌ای، حفظ دستاوردهای هسته‌ای کشور و تکمیل آن، تبدیل تهدیدها به فرصت و تلاش برای به رسمیت شناختن حق ایران مبنی بر داشتن فناوری هسته‌ای از سوی کشورهای غربی بوده است؛ چرا که جریان اصول‌گرایی، فناوری هسته‌ای از عامل رسیدن به توسعه و پیشرفت عنوان می‌نمود که می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور از جمله تولید انرژی برق، صنعت، بهداشت و کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد.

اساساً بر این مبنا بود که تلقی از انرژی هسته‌ای به مثابه «حقی مسلم» بارها و بارها از سوی دولتمردان به عنوان توجیهی برای ادامه برنامه هسته‌ای مطرح و مورد تأکید واقع شده و تلاش داشته اذهان ایرانیان و جهانیان را متوجه این مهم نماید که چرا باید کشورهای همچون هند، پاکستان یا کره شمالی از توان هسته‌ای در حد ساخت سلاح اتمی برخوردار باشند و اقدام تبییی علیه آنها صورت نپذیرد، اما جمهوری اسلامی ایران که به دنبال فناوری هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز است، از این حق محروم باشد؛ حال آنکه این حق برای تمام کشورها به رسمیت شناخته شده که فناوری هسته‌ای را برای مصارف صلح‌آمیز به دست آورند. بر این مبنا، برای دستیابی به این اهداف، سیاست‌هایی از جمله همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی در چارچوب‌های قانونی این نهاد و نه فراتر از آن، گفتگوهای انتقادی با ۵+۱، دیپلماسی اجماع جهانی برای شناسایی حق ایران در زمینه دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای مانند فعالیت در جنبش عدم تعهد، به کار گرفته شد؛ لذا می‌توان گفت، دال اصلی حفظ و تکمیل دستاوردهای هسته‌ای، با برگزیدن نشانه‌ها و عناصری شامل «همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی»، «گفتگو با طرف‌های غربی»، «تلاش در جهت ایجاد اجماع جهانی در خصوص حق مسلم ایرانیان در دستیابی به فناوری هسته‌ای» و... مفصل‌بندی این گفتمان را شکل داده است.

در کنار این وقته و عناصر خاص آن، دیگر دال اصلی، اعمال سیاست‌های تهاجمی، عناصر و نشانه‌هایی چون «تعلیق غنی‌سازی»، «بی‌اعتمادی به‌طرف غربی»، «عدم احقاق حق هسته‌ای ملت ایران» و... را جهت معنادگی به خود در فضای گفتمانی حاکم بر کشور، تعریف نمود. همچنین شایان ذکر است، دولت اصول‌گرا با توجه به مبانی فکری خود، اقدام به بازنگری در سیاست خارجی خود در حوزه هسته‌ای پرداخت؛ وقته یا دال اصلی بازنگری در سیاست خارجی، با عناصری چون «کارشکنی طرف‌های غربی

در بستر توافقنامه‌های منعقد، «عدم احقاق حقوق هسته‌ای ایران»، «تعلیق غنی‌سازی هسته‌ای»، «اعمال سیاست نگاه به شرق» و... قابل تعریف است و به سازمان‌دهی هر چه بیشتر مفصل‌بندی رویکرد جناح اصول‌گرا به مذاکرات هسته‌ای، یاری می‌رساند. بدین ترتیب که دیدگاه اصول‌گرایی همواره از برخوردهای دوگانه غرب با برنامه هسته‌ای ایران انتقاد می‌کرد. همچنین، متأثر از گفتمان حاکم بر فضای سیاسی - اجتماعی کشور در دوران زمامداری دولت احمدی‌نژاد، بر پایه تعریف اصول‌گرایان از عدالت، دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای بر اساس معاهده منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، حق تمام کشورها است و کارشکنی‌های قدرت‌های بزرگ در این راه مصداق بارز بی‌عدالتی به شمار می‌رود. در راستای رویکرد عدالت‌طلبانه در پرونده هسته‌ای، دولت احمدی‌نژاد تلاش نمود متناسب با رویکرد فعالانه و تهاجمی خود، علاوه بر مقاومت و پافشاری بر حقوق هسته‌ای، به‌جای عقب‌نشینی، پیشروی نموده و با برجسته نمودن تخلفات قدرت‌های بزرگ خصوصاً آمریکا، ضمن معرفی آن‌ها به‌عنوان ظالم، مظلومیت هسته‌ای ایران را نشان دهد و از این طریق به متوازن‌سازی فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی بپردازد.

حاصل این گفتمان، پیشرفت‌های سریع فناوری هسته‌ای در کشور و البته در کنار آن تحریم‌های گسترده بین‌المللی و یک جانبه بود. اگر چه فشار تحریم‌ها باعث شد تا گفتمان هسته‌ای جدیدی در کشور شکل گیرد، که از منظر برخی تحلیل‌گران، گفتمانی افراطی و غیرعقلانی تلقی می‌گردد؛ اما بدون شک گفتمان هسته‌ای اصول‌گرایان، نقش مؤثری در پیشبرد سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی در دهه نود داشته است و غیرقابل انکار است. در مجموع باید گفت، تحلیل گفتمان روزنامه‌های متعلق به جریان اصول‌گرا حاکی از آن است که دال شناور «گفتمان سیاسی جریان اصول‌گرا در خصوص مذاکرات هسته‌ای» که بر مبنای دال مرکزی «تقابل» قابل تعریف است، ذیل گفتمان اصول‌گرایی، در قالب وقته‌ها یا دال‌های اصلی‌ای چون «بازنگری در سیاست خارجی»، «عدالت در دستیابی به فناوری هسته‌ای»، «اعمال سیاست‌های تهاجمی»، «حفظ و تکمیل دستاوردهای هسته‌ای» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول عناصر و نشانه‌های مذکور، نظام معنایی‌ای را شکل داده است.

مفصل‌بندی گفتمان اصول‌گرا در خصوص مذاکرات هسته‌ای



۵. بحث و جمع‌بندی

موضوع هسته‌ای به‌عنوان مهم‌ترین مسأله سیاست خارجی ایران در قریب دو دهه گذشته، عرصه رقابت گفتمان‌های مختلف در این حوزه بوده است. با توجه به آنکه ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر معنای پدیده‌ها باز است، لذا بر این مبنای برنامه هسته‌ای نیز از منظر گفتمان‌های مختلف، معنا و مفهوم

خاصی خواهد یافت و این گفت‌وگوها تلاش نموده‌اند از طریق مفصل‌بندی دال‌های سیال حول دال مرکزی خود، در رقابت با سایر گفت‌وگوها، نظام معنایی خود را در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای و به تبع آن مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی تثبیت نمایند و به موقعیتی هژمونیک دست یابند؛ به طوری که، دولت و گفت‌وگوهای اصلاحات در چارچوب راهبرد کلان سیاست خارجی خود مبتنی بر «تنش‌زدایی»، دیپلماسی گفتگو با بازیگران مؤثر در پرونده هسته‌ای را در پیش گرفت و گفت‌وگوهای اصول‌گرایان با راهبرد «تقابل»، مبتنی بر حاکم گردیدن گفتگوهای انتقادی با ۱+۵ بوده است؛ لذا باید تصریح داشت، جناح‌های سیاسی در کشور، رویکردهای مختلف و عمدتاً متضادی در خصوص مذاکرات هسته‌ای با طرف‌های غربی ابراز نموده‌اند و به تبع آن، سازوکارهای به کار رفته در سیاست خارجی نیز از سوی آنان متفاوت بوده است که البته تنوع گفت‌وگوهای در سیاست خارجی در حوزه هسته‌ای زمینه‌ساز بسیج منابع و در نتیجه دیپلماسی متفاوت هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت حل و فصل بحران هسته‌ای و مذاکرات با غرب در خصوص پرونده هسته‌ای ایران شده است.

اما با این وجود نباید از این مهم غفلت گردد که تحولات گفت‌وگوهای و به تبع آن تحولات سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، ریشه در گفت‌وگوهای واحدی به نام «گفت‌وگو جامع انقلاب اسلامی» دارد. بنابراین اگر چه فشارهای اقتصادی باعث شده تا گفت‌وگوهای هسته‌ای در دهه اخیر با شکلی بازسازی شده در ایران مبتنی بر دال مرکزی «نرمش قهرمانانه» و با دال مرکزی چرخ زندگی مردم از سوی دولت و گفت‌وگوهای اعتدال، پا به عرصه بگذارد، اما نمی‌توان گفت‌وگوهای هسته‌ای دولت‌های پیشین (دولت اصلاح‌طلب خاتمی و دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد) را فارغ از سیاست کلان نظام متأثر از گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی تحلیل نمود و اذعان داشت، با توجه به ساختار تصمیم‌گیری در سیستم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اصول و اهداف انقلاب اسلامی هر یک از دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا با اینکه در قبال برنامه هسته‌ای دارای تفاوت روشی بودند اما هدف آنها یعنی دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، مشترک بود.

در خصوص اثرپذیری گفت‌وگوهای جریانات سیاسی در موضوع هسته‌ای از گفت‌وگوهای انقلاب اسلامی، نباید از نقش و اثرگذاری افکار عمومی و دیدگاه‌های جاری در سطح جامعه که یکی از منابع مهم تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی است، غافل گردید و همواره بر این مهم اهتمام نمود که تأثیر ناخودآگاه هنجارهای موجود در جامعه بر تصمیم‌گیرندگان و حاکمان، در قالب یک رابطه بینادهدنی ایجاد می‌شود. در موضوع هسته‌ای ایران نیز جایگاه تأثیرگذار افکار عمومی قابل تشخیص و تبیین است؛ به طوری که علی‌رغم رویکردهای گفت‌وگویی متفاوت جریانات سیاسی در موضوع هسته‌ای، اصرار سیاستمداران بر ادامه برنامه هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم، هم‌راستا با نظرات و دیدگاه‌های اکثریت قاطع جامعه ایران است، به طوری که اکثریت ایرانیان انرژی هسته‌ای را از حقوق مسلم ملت ایران قلمداد نموده و بر ادامه برنامه هسته‌ای تأکید دارند؛ حتی امروز که مذاکرات هسته‌ای با طرف‌های غربی به برنامه اقدام مشترک (برجام) ختم گردیده و سناریوهای مختلفی در خصوص آینده برجام پیش‌رو ایران قرار دارد و هر جریان سیاسی، نقطه‌نظرات متفاوتی درباره آینده برجام داشته و طیفی مشتعل از برهم خوردن، نقض و احیا برجام را در برمی‌گیرد، چرا که اصول‌گرایان، به سبب زیاده‌خواهی طرف غربی بالأخص آمریکا در مذاکرات مستقیم، علی‌رغم آنکه تمایل به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای داشته و می‌خواهند به جنبش‌های آزادی‌خواه و غیره بدین‌وسیله کمک کنند، اما بر طبل «نقض» برجام می‌کوبند؛ اصلاح‌طلبان، مذاکرات هسته‌ای و تداوم برجام را در آینده در گروه تداوم ارتباط بین‌المللی درباره برجام و همکاری با جامعه جهانی تلقی می‌نمایند که تداوم مذاکرات هسته‌ای و برجام بر پایه فهم مشترک در آینده امکان‌پذیر است و لذا نیازمند احیای این توافق و شفافیت هر چه بیشتر در خصوص مسائل و موضوعاتی مختلف است؛ جدا از نظرات و دیدگاه‌های جاری در سطح جامعه نیست و آنچه فصل مشترک رویکردهای گفت‌وگویی جریانات سیاسی و افکار عمومی در خصوص مذاکرات هسته‌ای در ایران است، برداشته

شدن تحریم‌ها است و بر این مهم تأکید می‌شود که «رفع تحریم‌ها»، ضرورت تداوم برجام بوده و محقق نشدن آن بی‌شک، بستر گسترده شده مذاکره را بر خواهد چید؛ چراکه تنها راه رونق اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی و معیشت مردم در ایران، رفع تحریم‌ها است؛ حال آنکه در صورت تداوم چنین روندی، نه تنها منافع ملی ایران تحت‌الشعاع خواهد بود، بلکه به سبب سخت شدن وضعیت اقتصادی و معیشتی در کشور و به تبع آن تشدید نارضایتی‌های اجتماعی، انسجام ملی نیز دستخوش تحول و دگرگونی خواهد شد. به بیانی با توجه به برساختی که شکل گرفته در بخش‌هایی از جامعه این ذهنیت بوجود آمده که، تأمین منافع ملی و بین‌المللی ایران، به آینده برجام گره‌خورده است.

بر این مبنای توصیه سیاستی مقاله حاضر آن است که با توجه به آنکه برجام یا به تعبیری آینده برجام، دارای پیامدها و ابعادی چندوجهی در عرصه داخلی و بین‌المللی است، که هنوز تمامی ابعاد و پیامدهای عینی آن مشاهده و لمس نگردیده، لذا ضروری است جناح‌های سیاسی در کشور به برجام به‌عنوان «ابر مسأله» نگریسته که دیگر تنها یک موضوع از بین موضوعات سیاست داخلی و خارجی کشور نیست، بلکه در قامت نقطه مرکزی مباحث سیاسی و اجتماعی جاری کشور ظاهر گردد که سایر مناقشات گفتمانی در نسبت با آن طرح می‌شود. پس باید به برجام به‌مثابه پروژه و سیاستی ملی نگریست که می‌تواند در ارتباط با منافع ملی و رفاه اجتماعی تأثیرگذار باشد و از این‌رو، مشارکت و مراقبت ملی - بالأخص در عرصه جناحی - را می‌طلبد و اگر بدون توجه به منافع ملی، مورد بهره‌برداری سیاسی و استفاده ابزاری و صرف جناحی واقع شود، بازگشت ناامیدی مردم، افزایش شکاف میان دولت و ملت و افزایش مناقشات سیاسی داخلی بی‌شک نتیجه محتوم آن خواهد بود. از این رو هر اقدام درخصوص برجام باید با توجه به مصالح و منافع ملی کشور اتخاذ شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سروش.
- بنت، اندی (۱۳۹۳). *فرهنگ وزندگی روزمره*، مترجمان، حسن چاوشیان و لیلا جو افشانی، تهران: شرکت انتشاران اختران کتاب.
- جواری، یدالله (۱۳۸۶). *دوم خردادی‌ها (اصلاح‌طلبان)*، گذشته، حال و راهبردهای انتخاباتی، حصون، شماره ۱۴.
- خلجی، علی (۱۳۸۶). *ناسازهای نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سلطانی گرد فرامرزی، مهدی و اشرفی، اکبر (۱۳۹۷). *مقایسه گفتمان هسته‌ای در سیاست خارجی دولت نهم و دهم با گفتمان انقلاب اسلامی*، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال یازدهم، شماره ۴۲: ۱۰۳-۱۳۱.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۲). *بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران*، رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۵). *گفتمان‌های هسته‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روحانی، حسن (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲). *دیپلماسی ایرانی*، سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، قابل بازیابی در دیپلماسی ایرانی <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۱۹۱۶۱۶۱> ۱۳۹۲: ۱۳۹۲.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۷). *تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی - اجتماعی: نگاه به «پارتی» سامان مقدم*، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال سوم، شماره ۹: ۱-۱۶.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، نشر نی.

صادقی فسایی، سهیلا و روزخوش، محمد (۱۳۹۲). نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل گفتمان (با نگاهی به پژوهش‌های ایرانی)، *مطالعات اجتماعی ایران*، سال هفتم، شماره ۴ (پیاپی ۲۴).
عابدینی، حسن و ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۶). نقش متغیرهای داخلی در سیاست‌گذاری مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۷، شماره ۲۵: ۲۷۱-۲۸۹.
فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

Haidar, J.I., (2019), "Sanctions and Exports Deflection: Evidence from Iran", Paris School of Economics, University of Paris 1 Pantheon Sorbonne, Mimeo.

Moshirzadeh, Homeira. (2007), "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", *Security Dialogue*, Vol.38(4), pp. 521-543.

Rouhani, Hasan. (2013). Developments in the nuclear: <https://rasekhoon.net/article/show/754020>